

واقع گرایی بدون توهم مسکو در افغانستان

نوشته Maxim A. Suchkov : ماکسیم ای. سوشخوف . محقق در Middle East Institute (MEI) Washington D. C و Moscow State Institute of International Relations (MGIMO-University)

ترجمه شروین احمدی

مسکو با طالبان در افغانستان از چندین سال پیش تماس برقرار کرده و از زمان فتح کابل ، این تماس ها افزایش یافته است . هدف روسیه هم سود بردن از خروج آمریکا و هم جلوگیری از تبدیل این کشور به پایگاهی برای حمایت از تروریسم است. اما مسکو توهم زیادی در این مورد ندارد.

۳ اکتبر ۲۰۲۱ ، در انفجاری در کابل دست کم ۱۹ افغان کشته و بیش از ۳۰ نفر زخمی شدند. گروه ولایت خراسان ، شاخه ای از سازمان تروریستی داعش ، مسئولیت حمله به این مسجد را برعهده گرفت. مسکو از جمله اولین کشورهای بود که این حمله وحشیانه را محکوم کرد و از طالبان خواست که اطمینان دهند که هیچ حمله ای از خاک آنها کشورهای ثالث را هدف قرار نخواهد داد. وزیر خارجه روسیه با صدور بیانیه ای بر « ضرورت ادامه تلاش ها برای ریشه کن کردن تروریسم در افغانستان» تأکید کرد.

این بیانیه ، هر چند مختصر ، برای درک اولویت های روسیه در مورد افغانستان و رژیم طالبان کافی است. روسیه از اوایل دهه ۲۰۰۰ طالبان را یک «سازمان تروریستی» شناخته است. طالبان از سوی دیگر تنها سازمان خارجی بود که جمهوری خود خوانده چین ایچکریا را به رسمیت شناخت. مسکو چندین سال با این دولت جدایی طلب جنگید تا اینکه ولادیمیر پوتین به این جدایی طلبی پایان داد. اما ، همانطور که می گویند ، در مواجهه با خبیث ترین ها ، شر به خیر تبدیل می شود (از ترس عقرب

جراره پناه بردن به مار غاشیه.م.): هنگامی که داعش بر سایر گروه های تروریستی پیشی گرفت و جایگاه تهدید شماره ۱ را یافت و قصد خود را برای توسل به هرگونه خشونت برای دستیابی به اهداف افراطی جهانی اش اعلام کرد، مسکو این سازمان را هدف اصلی مبارزه اش با تروریسم قرار داد. بدین ترتیب ، طالبان از این زمان فقط به عنوان یک پدیده محلی با عملکردی محدود شناخته شد.

حتی اگر این جریان در مسکو مورد انتقاد شدید است و زیاد نیستند کسانی که به مبانی ایدئولوژیکی آن ، نظری مطلوب داشته باشند، جهت گیری روسیه در حال حاضر بر اساس این نظر است که آنها کمتر از داعش امنیت روسیه را تهدید می کنند. از آنجا که مسکو هیچ راه حل نظامی ای درمقابل طالبان در نظر نگرفته و با توجه به اینکه دیگر بازیگران اصلی - از جمله چین و ایالات متحده - با طالبان گفتگو می کنند ، مقامات ارشد سیاست روسیه معتقدند که اگر بخواهند به بهترین نحو از امنیت کشورشان اطمینان حاصل کنند ، نباید از طالبان دوری بجویند.

تعیین خطوط قرمز

حتی قبل از سقوط کابل ، مسکو در ۹ ژوئیه ۲۰۲۱ میزبان هیاتی از «جناح سیاسی» طالبان بود. در جریان مذاکرات ، ضمیر کابلوف ، فرستاده ویژه روسیه در امور افغانستان ، چهار حوزه مهم نگرانی مسکو در رابطه با وضعیت افغانستان را بیان کرد: خطرات احتمالی از اشاعه بی ثباتی افغانستان به آسیای میانه؛ تهدیدی که داعش می تواند از خاک افغانستان برای روسیه و متحدانش ایجاد کند؛ افزایش احتمالی قاچاق مواد مخدر به روسیه ؛ خطرات امنیتی برای نمایندگی های دیپلماتیک روسیه.

طالبان در این ملاقات سعی کردند در این چهار مورد به طرف مذاکره خود اطمینان دهند. آنها قول دادند «مرزهای کشورهای آسیای میانه را نقض نکنند» و «امنیت نمایندگی های کنسولی و دیپلماتیک خارجی در افغانستان را تضمین کنند». آنها همچنین متعهد شدند «جلوی تولید مواد مخدر در افغانستان را بگیرند» و بر «عزم راسخ خود برای پایان دادن به تهدید داعش در افغانستان» تاکید کردند.

تقریباً دو ماه پس از به قدرت رسیدن در افغانستان ، به نظر می رسد که طالبان به تعهدات خود پایبند هستند. اما به ندرت کسی در مسکو اعتبار واقعی برای اظهارات آنها قائل است. رهبران روسیه به این باور رسیده اند که دلیل مذاکرات پشت صحنه طالبان با چینی ها و ایرانی ها و دیدارهایشان با روس ها و آمریکایی ها این است که می خواهند موقعیت بین المللی خود را تثبیت کنند تا بدین ترتیب در این فاصله قدرت خود را تقویت کرده و مشروعیت لازم و حتی در بهترین حالت ، کمک های مادی به دست آورند. به عبارت دیگر ، طالبان علاقه مند هستند که به تعهدات خود عمل کنند. امری که در حال حاضر با منافع روسیه سازگار است.

در سالهای اخیر ، ارتش و اقتصاد روسیه در چندین جبهه ، از شرق اروپا و دریای سیاه گرفته تا شرق مدیترانه و قفقاز فعال بوده اند. در حالی که یاد و خاطره شکست مفتضحانه شوروی در افغانستان همچنان زنده است ، بدیهی است که از نظر مسکو فعالیت در این کشور عملی غیر ضروری است. ثبات آسیای میانه ، امنیت حاشیه جنوبی روسیه ، خطرات ناشی از گسترش ایدئولوژی های رادیکال ، موضوعاتی هستند که رئیس جمهور ولادیمیر پوتین شخصاً آنها را دنبال می کند. او همیشه آماده است زمان و منابع لازم را به آنها اختصاص دهد و با اشتیاق سیاسی واقعی با این مشکلات روبرو شود. به ویژه اکنون که فکر می کند ارتش روسیه امکانات بسیار بیشتری نسبت به شوروی برای «آوردن فشار جدی» بر طالبان، بدون نیاز به مداخله نظامی در این کشور دارد. این بدان معناست که برای روسیه ، مذاکرات ماه ژوئیه

با طالبان نه مجالی برای ابراز ساده‌نگرانی‌ها و تعهدات مسکو، بلکه فرصتی برای تعیین خطوط قرمز بوده است.

آنچه در عراق و سوریه شکست خورد

بسیاری از مردم روسیه نگران پیروزی طالبان هستند. آنها استدلال می‌کنند که موفقیت اسلام‌گرایان و بازسازی امارت اسلامی پیام خطرناکی را برای همفکران طالبان در سراسر جهان ارسال می‌کند. «پنجاه رنگ سبز مختلف» یا به عبارت دیگر، تفاوت‌های سیاسی و عقیدتی بین طالبان و داعش، فقط برای گروهی از متخصصان و دانشگاهیان معنا دار است. برای اکثر مردم، به ویژه جوانانی با هویت افراطی اسلامی، همانطور که دنگ شیائوپینگ، رهبر چین گفت: «رنگ گربه اهمیتی ندارد، مهم موش گرفتن آن است». به این ترتیب، اینکه طالبان نگرشی متمایز با داعش درباره دولت و دستور کار آن دارد و پایگاه اجتماعی و سیستم ارتباطاتی اش متفاوت است، مهم نیست. آنچه اهمیت دارد این است که آنها تجسم یک داستان پیروزمندانه هستند. «آنچه در عراق و سوریه شکست خورد در افغانستان پیروز شد» و بنابراین می‌تواند تکرار شود. به همین دلیل است که روسیه ضمن برقراری ارتباط با طالبان از طریق مجاری دیپلماتیک، تمرینات نظامی مشترکی را با سربازان تاجیک و ازبک انجام می‌دهد و توانایی‌های نظامی متحدان خود در سازمان پیمان امنیت جمعی (CSTO) که روسیه، ارمنستان، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان را گرد هم می‌آورد، تقویت می‌کند. این رزمایش‌ها با هدف «پاسخ مشترک به حملات برون‌مرزی»، تانک‌ها، نفربرهای زرهی، هواپیماهای تهاجمی Su-25، هلیکوپترها و سایر تسلیحات را در یک مانور شبیه‌سازی بسیج می‌کند.

روسیه مطمئناً از داشتن یک امارت اسلامی در مرزهای نزدیک خود خوشحال نیست. اما تا زمانی که پروژه طالبان در محدوده مرزهای محلی و بدون اهدافی جهانی - برخلاف داعش - باقی بماند و بر اعمال قوانین اسلامی در افغانستان متمرکز باشد - صرف نظر از این که مردم چه بهائی باید برای آن بپردازند - روسیه فکر می کند می تواند با آن کنار بیاید. سرویس های اطلاعاتی ارتش روسیه (GRU) با نظارت بر وضعیت به حالت آماده باش خواهند بود. وزارت دفاع همکاری نظامی خود را با همتایان خود در آسیای مرکزی توسعه می دهد و سرویس امنیت فدرال (FSB) به دنبال نشانه های افزایش احتمالی اسلام گرایی در آسیای مرکزی و روسیه خواهد بود. سرویس فدرال کنترل مواد مخدر برای شناسایی مسیرهای جدید تولید و ارسال هرئین به روسیه در حالت آماده باش کامل قرار خواهد گرفت. اما تا کنون ، این گزینه ها در نظر مسکو بهترین ها به نظر می رسند و آنها را به یک دخالت نظامی ، بدون اهداف سیاسی خاص و با هزینه های بالقوه سنگین ترجیح می دهد. باید دید این تحلیل تا چه زمانی همچنان معتبر خواهد ماند.

«آمریکایی زدایی» از نظم بین المللی

هنگام بررسی اهمیت پرونده افغانستان برای روسیه ، مهم است که به خاطر داشته باشیم که موضوع فقط به این کشور محدود نمی شود. گفتمان غالب سیاستمداران و کارشناسان روسی در مورد تحول وضعیت در این کشور حول سه موضوع اصلی می چرخد. اگر نگرانی ها درباره امنیت در آسیای مرکزی را کنار بگذاریم ، بحث غالب حول انتقاد از حضور ۲۰ ساله آمریکا در افغانستان و مقامات طرفدار آمریکائی که رهبری این کشور را بر عهده داشته اند ، متمرکز است.

دو محور اول بحث در مورد شکست کامل ایالات متحده در ایجاد یک ارتش کارآمد افغانستانی قادر به مقاومت در برابر طالبان است. تلاش برای ملت سازی (*nation building*) آمریکا از همان ابتدا مورد انتقاد شدید قرار گرفت. روسیه سعی دارد در شبکه های خبری خود بر این امر تاکید کند که سقوط سریع دولت افغانستان در مواجهه با طالبان ، پیامد مستقیم شکست آمریکا است. این دیدگاه به کشورهای ارائه می شود که از نظر روسیه ، بیش از حد به حمایت ایالات متحده متکی هستند ، مانند اوکراین یا گرجستان. مسکو برای متقاعد ساختن رهبران یا نیروهای مخالف در کشورهایی که از درگیری های مداوم دچار مشکل شده اند ، هشدار می دهد: « نه تنها امریکائی ها به شما کمک نخواهند کرد بلکه می توانند وضعیت را بدتر کنند». هدف این است که آنها را وادار به تغییر موضع خود کرده و متقاعد سازد تا با روسیه به عنوان شریکی جدی برخورد کنند. به عبارت دیگر ، سناریوی افغانستان فرصتی را برای «آمریکایی زدایی» بیشتر نظم بین المللی فراهم می آورد. در نشست ژنو درباره افغانستان در ژوئن ۲۰۲۱ ، همانطور که مطبوعات گزارش کردند ، پوتین نه تنها به جو بایدن پیشنهاد نداد که پایگاه های نظامی روسیه را در اختیار نیروهای آمریکایی قرار دهد. بلکه با هرگونه احتمال حضور نظامی آمریکا در خاک متحدان روسیه در آسیای مرکزی مخالفت کرد. مسکو مایل است از تبادل اطلاعات با واشنگتن استفاده کند ، اما نه به قیمت حضور پرسنل آمریکایی.

در حال حاضر ، روسیه موضع «انتظار و نظاره» (صبر کن و ببین چه میشود) را اتخاذ کرده است. این کشور مانند ذینفعان اصلی در مسئله افغانستان درگیر است و بر ضرورت همکاری بیشتر منطقه ای تاکید می کند. احتمال اینکه اتحادیه اروپا بتواند به شیوه ای مثبت در این مسئله مداخله کند ، بسیار کم است.

بیکربندی جدید روسیه را ملزم می کند تا منابع بیشتری را به کشورهای آسیای مرکزی، حومه بی واسطه خود، اختصاص دهد و نگاه دقیق تری به سیاست داخلی آنها داشته باشد. فراتر از این ، برای

جلوگیری از مشتعل شدن اوضاع ، باید «مدیریت مسئولیت ها» را با کشورهای متحد سازمان دهد و دیپلماسی ظریفی را با طالبان دنبال کند. به نظر می رسد آنها فعلا مایل به مذاکره هستند ، اما این جمله که «اشتها با خوردن غذا ایجاد می شود» در مورد گروه های اسلام گرا صادق است. طالبان می توانند به دنبال انتشار ایدئولوژی خود و آغاز ماجراهای حساب شده ژئوپلیتیک باشند. چندین قدرت منطقه ای مانند پاکستان ، ترکیه و برخی پادشاهی های خلیج فارس ممکن است وضعیت افغانستان را فرصتی برای افزایش نفوذ خود در منطقه و حتی فراتر از آن بدانند. در سالهای اخیر ، مداخله روسیه در سوریه باعث تقویت وزن مسکو در منطقه و در سطح بین المللی شده است. سیاست روسیه در افغانستان ممکن است به زودی همین نقش را ایفا کند.